

چند نکته در باب تواتر، تحدی و اعجاز قرآن

[نکته‌های پژوهشی - ۵]

* محدث نوری

۱. صدق نبوّت هیچ پیغمبری متوقف بر بقای معجزه که آورده است، نیست؛ چنانچه از جمیع انبیاء گذشته - از اولو‌العز وغیره - معجزه‌ای باقی نماند. و دعوی مسلمانان بقای معجزه نبی خود را، اظهار فضیلت زائدي است برای پیغمبر خود که برای پیغمبران سلف نبوده؛ به جهت توقف نبوّتش بر آن. و آنچه برایشان لازم است اثباتش در مقابل خصم، آوردن آن جناب است معجزه مطابق دعوی خود؛ چه باقی مانده. و به هر طریق که سایر ملل که معجزه برای نبی خود ثابت کند، بهتر و بیشتر و روشن‌تر از آن را مسلمانان دارند؛ چنانچه در کتب مبسوطه ذکر شده.

۲. معجزه بودن قرآن مجید متوقف است بر چند امر:

اول: ظهور آن جناب در مکهٔ معظمه و دعوی رسالت از جانب خداوند به سوی خلق؛ دوم: آوردن آن جناب، قرآن را در مقام آوردن معجزه و معارضه با کفار و ادعای اینکه این را خدای بر من نازل کرده و کسی مانند آن نتوانست آوردن؛

* بخش‌هایی از یکی از آثار منتشر نشده محدث نوری، که به زبان فارسی نگاشته‌اند. این مجموعه به لطف کتابشناس نامی، استاد محقق جناب عبدالحسین حائری در اختیار ما قرار گرفت. عنایت ایشان را سپاس می‌گزاریم و برای ایشان توفيق روزافزون و طول عمر از حضرت باری مستلت داریم.

سوم: آنکه عرب در طول مدت نبوت آن جناب و بعد از آن، مانند آن نیاوردن؛
 چهارم: آنکه نیاوردن ایشان مانند قرآن را در مقام معارضه، از روی عجز و تعذر بود
 نه از روی اعراض و بی اعتنایی؛ پنجم: آنکه این عجز و تعذر خارق عادت است؛
 چه این عجز یا از جهت بودن قرآن است در مقام فصاحت و بلاغت در درجه‌ای که
 بشر را توانایی آوردن مانند آن نیست - چنان‌که طریق جمهور علماست در اثبات
 اعجاز قرآن - از این جهت یا از جهت صرف کردن خداوند است ایشان را از این
 عمل؛ هر چند قدرت داشتند برآن؛ که اگر منع خداوندی نبود، مانند آن می‌آورند؛
 چنان‌که سید مرتضی فرموده است. و در هر صورت، خرق عادت ثابت شود و
 احدی از در امر اول و دوم شبیه نیست و در نزد همه مکشوف و هویدادست؛ مثل
 ظهور امر پنجم در نزد ارباب عقول و فهم و دانش، و شبیه‌ای که یهود و نصاری کرده
 و می‌کنند گاهی در امر سوم است که از کجا عرب مانند آن نیاورده؟ شاید آورده و به
 مانرسیده و از مجرد نرسیدن، پی نتوان برد به نیاوردن؛ و گاهی در امر چهارم است
 که شاید نیاوردن از روی اعراض باشد و بی اعتنایی؛ نه به جهت عجز که خواستند و
 برخاستند و نتوانستند. و جواب این دو شبیه در کتب نبوت خاصه مشروح است که
 به حسب عادت، محال است مانند آن آورده باشند و به مانرسیده باشند؛ با وجود
 این همه اعدای از اهل کتاب و مشرکین که در صدد تضییع و تکذیب بودند؛ چنانچه
 هیچ عاقلی باور نکند که از آوردن مانند یک سوره مسامحه و مضایقه کنند با قدرت
 که به آن باطل می‌شد تمام دعاوی آن جناب ﷺ به فرموده خودش و خود را در
 معرض قتال و جدال و نهبا و غارت اموال و سبی نسae و اطفال درآورند و با
 تمامیت این مقدمات، ثابت شود معجزه بودن آن قرآن که آن جناب آورده بود و به
 آن تحدی فرمود و احدی را شبیه در آن نیست.

۳. تحدی قرآن - چنان‌که از آن جناب شد - برای اثبات نبوت خود، از عهد آن
 جناب تا حال و از حال تا آخر دنیا به همان نحو برای هر مسلمی در مقام مخاصمه با

هر کافری ممکن و به آن اثبات نبوت نبی اکرم خود را تواند کند. به اینکه گویند نبی ما محمد ﷺ و معجزه او این قرآن موجود که احدی تاکنون مانندش نیاورده و نخواهد آورد. و اما عجز آوردن که به او معجزه و خارق عادت می شود؛ پس امری است وجودانی، و این خارق عادت ممتنع است که از غیر آن جناب باشد که به او نسبت داده در مقام تحدی به اینکه از خود آن شخص باشد یا از ثالثی چه لازم می آید عین لسی در معجزه و آن مثل بروز معجزه در دست کاذب، قبیح است؛ پس محال باشد تمکین دادن خداوند مکلف را بر آن. پس نفس اعجاز دلیل باشد بر انتساب قرآن به آن جناب نه بعکس که او لاً انتساب را به نحوی باید ثابت نمود تا اعجاز محقق شود که اگر نشد، کار اعجاز لنگ شود. ما صدق دعوای آن جناب را بر قرآن فهمیدیم؛ چه رسد به صدق راوی از آن جناب. وبالجمله اگر سند قرآن بالفرض، منتهی شود به ابوهریره -که یگانه دهر بود در کذب - به نفس اعجاز قرآن ثابت می شود صدق او به نحو قطع در این اخبار؛ هر چند در عمر خود غیر از دروغ سخنی نگفته باشد؛ چنانکه ثابت می شد صدق دعوای رسالت خود آن جناب با آن قرآن؛ چه این قرآن معجزه که آن را به آن جناب نسبت داده یا از آن جناب است و هو المطلوب. یا از خود راوی یا از ثالثی و به همان برهان خبری که نفی می کند احتمال بودن قرآن را از غیر آن جناب با معلومیت ثبوت انتساب و اینکه ظهور آن به دست آن جناب بوده که شاید از غیر بوده و آن را به خود بسته، نفی می کند جزماً و احتمال اخیر را؛ چنانچه بر هیچ منصف بصیری پوشیده نیست.

۴. در قرآن مجید موجود، قطع نظر از فصاحت و بلاغت، چندین راه اعجاز است که هر کدام از آن به تنها یی، کافی در اثبات مطلوب و ظهور نسبت و صدق دعوای نبوت [وجود دارد] نبوت و در بیشتر آنها وافی است یک آیه، چند رسد به سوره و تمام [قرآن]: اول: اخبار به غیب در مواضع بسیار و صدق تحقیق آن حتی نصرانی سابق الذکر اعتراف نموده به آن در پنج یا شش موضع از آن؛ دوم: شفاء از

امراض و اوجاع؛ سوم: دفع کید اعداء و شرّ دشمنان؛ چهارم: خواصّ غیر متناهیه در استعانت به آن، به خواندن یا خوردن یا نگاه داشتن؛ مثل بیدار شدن در هر وقت از شب که بخواهد و جودت فهم و ذکاء و حفظ و سمعت رزق و حمل و اداء دین و امثال آن؛ پنجم: غضارت و تازگی که قاری [هیچ] گاهی از خواندنش ملامت نگیرد هر چند هزار دفعه خوانده باشد؛ ششم: علوم و معارف غیر متناهیه که در عرب، اثری و نشانی از آن نبود؛ بلکه در هر قرن، علماء اعلام بعد از تأمل به قدر قوّت مطالب بسیاری از آن استنباط نمودند که سالها بر دیگران مخفی بود و هکذا.

و چون فتح باب این آثار و خواص برای هر کس در هر وقت، برای هر مقصدی، سبب اختلال نظام بود که منافی غرض از بعثت و اظهار معجزه است، لهذا باب آن را به این نحو، مسدود فرمود. ولکن در هر طبقه آنقدر از انواع اعجاز مذکوره قرآن دیده و شنیده شده که از حدّ تواتر متجاوز است؛ چون به جهت قلت حاجت، کسی در صدد جمع و در مقام تفحّص و ضبط بر نیامده بر بی بصیرتان فی الجمله، مخفی مانده و هرگز نشود که بی تعب و رنج و تفتیش و زحمت، این مطلب عظیم به دست آید.

۵. مسلمانان در مقام اثبات نبوت نبی اکرم ﷺ و ابطال سایر ادیان، ابدًا محتاج به اثبات معجزه برای آن جناب نیستند، از قرآن و غیر آن؛ چه رسد به اثبات بقای آنچه از برای اثبات نبوت آن جناب، طریق دیگر است که در احکام و اتقان پست تر از معجزه نیست و آن اخبار انبیاء ﷺ گذشته است به آمدن آن جناب حقّ و صادق بودنش در دعوای نبوت؛ چنانچه شرح آن و بیان کلمات ایشان و تطبیق آنها بر آن جناب، به نحوی که برای منصف خبیر ابدًا جای ریبه و شک نماند -بحمد الله تعالى - مثل سایر مطالب گذشته که در کتب علماء موجود؛ ولکن محتاج است به مراجعه و نظر که بی دردان در دین را فرستی نیست؛ لهذا در این وادی شباهات افتاده، خود و دیگران را به زحمت انداختند و الحمد لله.

۶. غیر از قرآن مجید - که معجزه باقیه است - بسیاری دیگر از آن حضرت ﷺ ظاهر شده که عدد آن را بعضی به چهار هزار و چهارصد و چهل رساندند، چنانچه ابن شهرآشوب، در مناقب، نقل کرد و خود، سه هزار از آن را در آنجا ذکر کرده و از عهد تصنیف آن کتاب تا حال، اضعاف آن از قبر مطهر و از توسلات به آن جناب ظاهر شده و اگر منضم شود به آن معجزات در حیات و ممات ائمه ﷺ و آثار دنیوی و اعمال نیک وزشت که آن جناب به آنها خبر داده و ترغیب و ترغیب فرموده و کمتر کسی است که صدق بسیاری از آن را در خود یا در غیر خود ندیده باشند. و همچنین کرامات علماء و عباد و زهاد که هر یک از آنها خود مستقل‌آیتی است برای وجود ذات مقدس خداوند تبارک و تعالی و معجزه‌ای است برای صدق رسالت آن جناب، البته از حد احصاء و عدد، تجاوز خواهد نمود. و اگر هر یک از آنها به حد تواتر لفظی نرسیده و شروط مقرره در آن، در او جمع نشده، لکن قدر مشترک آنها تواتر معنوی است.

و بسیاری از آنها محفوف است به قرائی قطعیه و شواهد جزئیه که با نظر منصفانه در آن، قطع حاصل شود؛ اتقن و اوضح از قطع در بیشتر متواترات معنویه که عامه خلاائق در آنها جزم پیدا کنند؛ بلکه در هر عصر، اگر طالب حق تفحص کند از معجزات آن جناب، بلاواسطه صلحاء به دست خواهد آورد به اسانید متقننه محکمه که به منزله احساس و وجدان اند، آن قدر که محتاج نخواهد شد به رجوع به معاجز سابقه. و پیوسته از دیدن آنها جماعتی به شرف اسلام مشرف می‌شوند و از اخبار ایشان مکرر دیده و بحمد الله تعالی در کتاب دارالسلام و کتاب کلمة طیبه و کتاب جنة المأوى فی ذکر من فاز بالقاء الحجّة فی الغيبة الكبری، معجزات بسیاری از این رقم به اسانید صحیحه متقننه، نقل کردیم که اگر منتشر شود، بسیاری از قلوب مریضه را شفا و دلهای مرده را حیات و چشمها کور را نور خواهد بخشید.

۷. علامه در انوار الملوك در شرح یاقوت ابی اسحاق نوبختی در مقام دفع



شبّهه عامّه - که اگر نصّ بر خلافت امیر المؤمنین علیه السلام راست باشد، باید در نزد ما متواتر باشد - فرموده: و أَيْضًا فِإِنْ مَعْجَزَاتُ الرَّسُولِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ وَقَعَتْ وَلَمْ تَتوَاتِرْ، فَلِيُسْ كُلُّ خبرٍ غَيْرٍ مَتَوَاتِرٍ غَيْرٍ وَاقِعٍ. انتهى.

پس مراد نفی تواتر است به حسب سند، نه نفی تواتر قدر مشترک ما بین جمیع معجزات که نتیجه آن قطع به صدور اصل معجزه است؛ هر چند هر یک معلوم نباشد یا نفی بعضی از آنها که محفوف است به قرائی قطعیّه خارجیّه. و چگونه چنین احتمال داده می شود در این حال، با تصریح به این عبارت که هو في الوضوح بمکان لا يخفى على ذي شعور. سبحان الله برای محضر عدل جبار جل و علا - که جای تدلیس و شبّهه کاری نیست - چه عذر هست برای این افتراء که عبارت مسلمانی را چنین لباس کفری پوشانند و نسبت اعتقاد عدم وجود معجزه متواتره مطلقاً به صاحبیش دهنده و عوام کلانعام را بشورانند و نسبت کفر و زندقه و الحاد الحق مستحق است کسی که تمام عمر را صرف در نشر معجزات و فضائل و سنن و کرامات اصحاب و علماء کرده، به او نسبت دهنده برای پیغمبر علیه السلام معجزه قائل نیست؟ و اگر معتبرض یا غیر او مدّعی اند که آحاد آن معجزات به نحو تواتر سندی، ثابت شده علاوه بر آنکه بر منکر آن حرجی نیست و ضرری ندارد؛ بلکه بعضی مثل حاجی نراقی در مناهج تصریح کرده که ثبوت جمیع اجزاء قرآن به تواتر معنوی است نه لفظی، چه رسد به غیر آن. باید مدّعی زحمت کشیده، اسانید و روایات یکی از آنها را در هر طبقه به قدر ادنی مرتبه تواتر بیان نماید. اینها همه کاشف از عدم مراجعت به کلمات و عدم انس به طریقه و اصطلاح ایشان است.

عالم جلیل، شیخ زین الدین علی بن یونس عاملی، در فصل دوازدهم از باب سه کتاب صراط المستقیم فرموده: و أَعْلَمُ أَنْ تواترَ الْقُرْآنِ عِينِيْ وَغَيْرِهِ مَعْنَوِيْ مُثُلِّ إِخْبَارِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمَغْيِبَاتِ وَإِنشَاقَ الْقَمَرِ وَتَسْبِيحَ الْحَصَّةِ وَيَنْبُوعَ الْمَاءِ مِنْ أَصَابِعِهِ وَغَيْرِهَا مِنَ الْمَعْجَزَاتِ الْمَشْهُورَاتِ، فَإِنَّ كُلَّ فَرَدٍ مِنْهَا وَإِنْ نَقْلَ بِالآحَادِ إِلَّا أَنَّهَا اشْتَرَكَ فِي مَعْنَى

واحد، و هو خرق المعتاد.

و قطب راوندی در کتاب خرایج، مطالب علیه معجزه را در نهایت اتقان و بسط، در ضمن فصولی بیان کرده و در آنجا بعد از اثبات اعجاز قرآن فرموده: فصل؛ و إنما يقول المنکرون لمعجزات النبی و الأئمّة ﷺ إنّ الأخبار التي يذکرون و الأحادیث التي يعوّلون عليها في معجزاتهم و يصوّبون بها، إنّما رواها الواحد و الاثنان. و مثل ذلك لا يمكن القطع بعينه و الحكم بصحته و أمر المعجزات و الخارج عن العادات يجب أن يكون معلوماً متيقناً غير مظنون بتوهّم.

و الجواب عن ذلك أنّ أخبارنا في معجزات النبی و الأئمّة ﷺ جاءت من طرق مختلفه و مواضع متفرّقة و مظانٌ متبااعدة و فرق مخالفه و موافقة في زمان بعد زمان و قرن بعد قرن و كلّ كرواية المعجزات من جنس واحد من كلّ واحد منهم، ولا يمكن أن يتواتي الناس على مثل هذا، فلا يكون مخبرهم على ما أخبروا به جميعاً، لأنّ ذلك نقيس عادتهم كما نقىض العادات الاجتماع على الكذب في الجماعات الكثيرة.

بعد از آن، مثالی ذکر فرموده برای حصول علم ضروری به صدور قدر مشترک این اخبار که صدور معجزه‌ای است هر چند هر یک معلوم نباشد که: فإنّ أخبار جمهور من الناس فقال بعضهم إنّ رجلاً له مال من ذهب وورق وآخرون يخبرون عنه أنّهم رأوا له خيلاً و بغالاً و حميرأ إنّ الخبر اذا ورد على الانسان بماذكرنا احيطالى العلم بأنّ المخبر عنه غنى موسراً لا يقدر أحد على رفع علم ذلك عن نفسه إذا نظر بعين الإنصاف في تلك الأخبار. وإن كان يجوز على كلّ واحد من المخبرين الغلط و الكذب في خبره لو انفرد من مصاحبة غيره. فصل؛ و من أخبار المعجزات أخبار تقارب اخبار الجماعات الكثيرة كنحو خبر الحصاة و اشبع الخلق الكثير بالطعم اليسيير، و ذلك أنّ المخبرين بهذه الأخبار إنما أخبروا عن حضرة جماعة ادعوا حضورهم كذلك فقد كانوا خلائق كثیرین مجتمعین شاهدی الحال و كانوا في من شرب من الماء و أكل من الطعام، فلم ينكروا عليهم. و لو كان الخبر كذباً لمنعت الجماعة التي ادعوا المخبرون حضورهم



بذلك و أنكروا عليه، و لقالوا لم يكن هذا و لا شاهدناه. فلما سكتوا عن ذلك، دلّ على تصديقهم و إنّ ذلك يجري مجرى المتواتر نقلًا في الصحة و القطع. انتهى.

و غرضشان در فصل اول، اثبات صدور اصل معجزه است که قدر مشترک بين اخبار معجزه است و قطعی بودن آن که آن را متواتر معنوی می‌گویند، و در فصل دوم، اثبات قطعی بودن بعضی از آنها از روی قرائن خارجیه و شواهد قطعیه، چنان که سابقًا اشاره شد. و خواجه در تحریر بعد از ذکر اعجاز قرآن فرمود: و المتنقول معناه متواترًا من المعجزات تعضده. و آقا جمال در فصل چهارم از باب سوم رساله اصول الدین -که برای شاه سلطان حسین نوشته -بعد از ذکر معجزه قرآن فرموده: و دیگر معجزات آن حضرت بسیار است؛ بعضی پیش از بعثت -تا آنکه می‌فرماید -و بعضی بعد از بعثت، مثل شقّ قمر و تسبیح حصی و ناله ستون و اخبار از مغیبات آینده. و بعد از ذکر بعضی از آنها فرموده: و خصوص هر یک از این معجزات، اگر چه به سر حدّ تواتر نرسیده، اما قدر مشترک آنها یعنی ثبوت پاره‌ای از آنها مجملًا، و همچنین قدر مشترک معجزات هر یک از اوصیاء علیه السلام متواتر است و مجال شکّ و شبّه در آن نیست. و در فصل سیزدهم از مقاله سوم گوهر مراد فرموده: معجزات پیغمبر ما بر دوگونه است: یکی ظاهر بالعين، و آن قرآن مجید است. دوم معجزه ظاهرة بالمعنى و آن مجموع وقایع و امور و احوالی است که وقوع آن بالضرورة، خارق عادت است؛ مانند شقّ قمر و امثال آن و هر یک از آن وقایع و امور و احوال، اگر چه منقول به اخبار آحاد است، لکن قدر مشترک میان آنها متواتر است و علم به مضمون آن حاصل. الخ. و علماء عامّه نیز در این مطلب، موافق‌اند. پس معلوم شد از این کلمات و غير آن -که چون بنا بر اختصار بود نقل نشد -که اگر کسی مدعی شود تواتر شخصی هر یک از آن معجزات که ذکر شد، دعوی کرده چیزی را که تمکن ندارد از بیرون آمدن از عهده آن و دعوی نکرده آن را مهره فن و اساتید علم، و سبب شود از برای تجری خصم و نسبت دادن او مسلمان را به قبول جزاف، پس بررسد به آنچه می‌ترسید.